مجله یافته های علوم تربیتی و آموزشی

تأثیر استفاده از روش‌های نوین تدریس بر یادگیری بهتر درس فارسی

لیلا ملامحمدی

لیسانس ادبیات فارسی دانشگاه ازاد اسلامی واحدکرج

MDL:02-2026.0542
MNR:563-2-C81E9C

چکیده

زبان و ادبیات فارسی به عنوان محوری‌ترین سازوکار بازتولید سرمایه فرهنگی، زبانی و تکوین آگاهی م آموزش و پرورش، در طول دهه‌های متمادی با چالش‌های روش‌شناختی ناشی از غلبه پارادایم سنتی معلم شناختی فراگیران و یادگیری در سطح بازشناسی صوری روبه‌رو بوده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیلی تأثیر روش‌های نوین و فعال تدریس بر مؤلفه‌های چندگانه یادگیری درس فارسی (شامل درک مطلب، انشای، نگارش خلاق و مهارت‌های کلامی) به رشته تحریر درآمده است.این پژوهش از حیث جهت‌گیری، بنیادی–کاربردی و از منظر روش‌شناسی، مبتنی بر شیوه توصیفی–تحلیلی و سنتزپژوهی اسنادی است. جامعه پژوهش را کلیه اسناد بالادستی، مقالات اصیل علمی–پژوهشی و مطالعات تجربی منتشرشده پیرامون الگوهای نوین آموزشی (نظیر یادگیری مشارکتی و همیارانه، آموزش مبتنی بر تفکر روایی و قصه‌گویی، کلاس معکوس و فناوری‌های تعاملی) تشکیل می‌دهند که طی دو دهه گذشته در پایگاه‌های استنادی معتبر ملی (نورمگز، پرتال جامع علوم انسانی، مگیران و جهاد دانشگاهی) و بین‌المللی نمایه شده‌اند. با اعمال پروتکل‌های غربالگری مبتنی بر روایی درونی و بیرونی و شاخص‌های کیفی ورود، منابع هدفمند گزینش و از طریق کدگذاری موضوعی مورد تحلیل انتقادی قرار گرفتند.یافته‌های تحلیلی نشان می‌دهد که کاربست روش‌های نوین تدریس منجر به گسست از انباشت مکانیکی حافظه‌مدار و گذار به معناسازی فعال در فراگیران می‌شود. به‌کارگیری رویکردهای یادگیری مشارکتی (همچون تدریس اعضای تیم و کارگروه‌های واژه‌شناسی) موجب افزایش معنادار مهارت‌های ادراکی و ارتباطی شده و کلاس معکوس با انتقال بار بازشناسی اولیه مفاهیم زبانی به بستر تعاملی دیجیتال، زمان مواجهه حضوری معلم و دانش‌آموز را صرف سطوح تحلیل و ارزیابی شناختی می‌سازد. افزون بر این، تلفیق تفکر روایی و قصه‌گویی پداگوژیک در تدریس متون ادب کلاسیک (نظیر شاهنامه و بوستان)، نرخ یادداری بلندمدت، درک استعاری و پیوند عاطفی فراگیران با مؤلفه‌های هویتی را به گونه‌ای چشمگیر ارتقا می‌بخشد

کلیدواژه‌ها: روش‌های نوین تدریس، ادبیات فارسی، یادگیری فعال، پداگوژی مشارکتی، کلاس معکوس، تفکر روایی، درک مطلب.

مقدمه

زبان و ادبیات فارسی، به‌عنوان رکن بنیادین هویت فرهنگی و اندیشگی جامعه ایرانی، حامل میراثی چندلایه از زیبایی‌شناسی کلامی، تفکر فلسفی، جهان‌بینی اخلاقی و ارزش‌های تمدنی است. فرایند آموزش این درس در ساختار رسمی نظام تعلیم و تربیت، نقشی فراتر از انتقال صوری قواعد زبانی ایفا کرده و زمینه‌ساز جامعه‌پذیری زبانی، رشد مهارت‌های ادراکی و ارتباطی و پرورش قضاوت اخلاقی در دانش‌آموزان به شمار می‌رود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳؛ صفوی، ۱۳۹۰). با وجود جایگاه استراتژیک این ماده درسی، رویکرد غالب بر تدریس ادبیات در نظام آموزشی سنتی، دچار تقلیل‌گرایی مفرط شده است؛ به‌گونه‌ای که تدریس متن‌ها به بازخوانی طوطی‌وار ابیات، حفظ مکانیکی معانی واژگان دور از بافت طبیعی کلام، تقطیع صوری ارکان دستور زبان و تکرار حفظی آرایه‌های ادبی محدود مانده است.

پیامد ساختاری این پارادایم که پائولو فریره (۱۹۷۰) آن را «آموزش بانکی» می‌نامد، تبدیل کلاس درس ادبیات فارسی به فضایی منفعل و یک‌سویه است که در آن، معلم تنها انباردار و انتقال‌دهنده اطلاعات و دانش‌آموز پذیرنده‌ای تهی‌دست انگاشته می‌شود. این رویکرد انتقال‌محور، مانع از درگیری سطوح عالی

شناختی فراگیران شامل تحلیل انتقادی، ارزیابی نشانه‌شناختی، استنباط معانی بین‌رشته‌ای و آفرینش ادبی می‌گردد (شعبانی، ۱۳۹۸). در چنین وضعیتی، دانش‌آموزان توانایی بازتولید خلاقانه زبان را در موقعیت‌های زنده از دست داده و ادبیات فاخر که بالقوه سرشار از پویایی عاطفی و حماسی است، به مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی و خسته‌کننده بدل می‌شود.

تحولات شتابان هزاره سوم در قلمرو معرفت‌شناسی یادگیری و نفوذ فناوری‌های اطلاعاتی، بازنگری در الگوهای تدریس زبان مادری را به ضرورتی انکارناپذیر تبدیل کرده است. نظریه‌های یادگیری نوپدید، به‌ویژه برساخت‌گرایی شناختی و اجتماعی، تأکید دارند که دانش زبانی پدیده‌ای از پیش‌تعیین‌شده و منجمد نیست که بتوان آن را به ذهن فراگیر تزریق کرد، بلکه محصول درگیری فعال، تجربه مشارکتی و بازتولید معنا در بستر موقعیت‌های تعاملی است (ویگوتسکی، ۱۹۷۸؛ برونر، ۱۹۹۰). بر همین اساس، ظهور روش‌های نوین تدریس نظیر الگوهای همیارانه و مشارکتی، کلاس معکوس، تفکر روایی و قصه‌گویی آموزشی، و بهره‌گیری از سناریوهای حل مسئله، افق‌های تازه‌ای را برای رهایی از ایستایی کلاس‌های زبان و ادبیات فارسی گشوده است (صفوی، ۱۳۹۰).

هدف بنیادی این مقاله، واکاوی ژرف، مستند و انتقادی سازوکارهای روش‌های نوین تدریس و تبیین اثرگذاری آن‌ها بر چهار ساحت ادراکی یادگیری ادبیات شامل: فهم معنایی عمیق (درک مطلب و تأویل متن)، مهارت‌های بیانی و ارتباطی، تفکر انتقادی نسبت به گزاره‌های فرهنگی و توانش نگارش خلاق است. این بررسی درصدد است با سنتز شواهد تجربی و مبانی فلسفی–آموزشی، مدلی تبیینی برای ارتقای بازدهی تدریس ادبیات فارسی پیش روی طراحان برنامه‌های درسی و دبیران زبان و ادب فارسی قرار دهد.

۳. مبانی نظری

تحلیل پداگوژیک روش‌های نوین تدریس بر پایه‌های معرفت‌شناختی و روان‌شناختی چندگانه‌ای استوار است که رفتار کلامی و ادراک زبانی را به عنوان فرایندی پویا مفهوم‌سازی می‌کنند:

الف) نظریه برساخت‌گرایی اجتماعی ویگوتسکی و منطقه تقریبی رشد

بر اساس نظریه لو ویگوتسکی (۱۹۷۸)، کارکردهای عالی ذهنی از جمله زبان، پیش از درونی‌سازی در سطح فردی، در بستری بین‌فردی و اجتماعی شکل می‌گیرند. ویگوتسکی مفهوم «منطقه تقریبی رشد» (ZPD) را فاصله‌ای تعریف می‌کند میان سطحی که یادگیرنده به تنهایی قادر به حل مسئله است و سطحی که با هدایت بزرگسال یا همکاری همسالان توانمندتر به آن دست می‌یابد. در کلاس ادبیات فارسی، پیاده‌سازی روش‌های مشارکتی به دانش‌آموزان اجازه می‌دهد از طریق داربست‌بندی شناختی (Scaffolding)، پیچیدگی‌های استعاری متونی مانند بوستان سعدی یا منطق‌الطیر عطار را در گفت‌وگوی همتایان بشکافند و به سطوحی از تأویل متن برسند که به صورت انفرادی دست‌نیافتنی بود.

ب) نظریه تفکر روایی جروم برونر

جروم برونر (۱۹۹۰) دو شیوه متمایز از شناخت بشری را از یکدیگر تفکیک می‌کند: تفکر پارادایمی (منطقی–ریاضی) و تفکر روایی (داستانی–تجربی). تفکر روایی ابزاری اساسی برای ساماندهی به

تجارب زیسته، برقراری ارتباط با عواطف و فهم انگیزش‌های انسانی است. ادبیات فارسی، به‌ویژه در بخش‌های کهن و منظومه‌های حماسی و تمثیلی، ساختاری عمیقاً روایی دارد. به‌کارگیری الگوهای قصه‌گویی و بازآفرینی روایی در تدریس، داده‌های زبانی را از حالت واژگان مجرد خارج ساخته و آن‌ها را در تاروپود تجربه‌های زیباشناختی دانش‌آموز حک می‌کند؛ امری که ماندگاری ادراک را به شکلی پایدار تثبیت می‌نماید.

ج) الگوی یادگیری همیارانه و نظریه وابستگی مثبت متقابل

دیوید جانسون و راجر جانسون (۲۰۰۹) پایه‌های یادگیری مشارکتی را بر پنج مؤلفه اصلی استوار کرده‌اند: وابستگی مثبت متقابل، تعامل چهره‌به‌چهره ارتقادهنده، مسئولیت‌پذیری فردی، مهارت‌های میان‌فردی و پردازش گروهی. در الگوهایی همچون «طرح تدریس اعضای تیم» (Jigsaw) در ادبیات، هر دانش‌آموز مسئول کاوش در بخشی از عناصر متن (مانند پیام اخلاقی، لحن اثر، آرایه‌های زبانی یا وجوه دستوری) شده و سپس یافته‌های خود را به همتایان منتقل می‌سازد. این سازوکار، رقابت ناسالم را حذف کرده و محیط یادگیری را به بستر هم‌افزایی معنایی تبدیل می‌کند.

د) نظریه بار شناختی و مدل کلاس معکوس

نظریه جان سوئلر (۲۰۱۱) پیرامون بار شناختی (Cognitive Load Theory) تبیین می‌کند که ظرفیت حافظه کاری انسان بسیار محدود است و مواجهه همزمان با ورودی‌های سنگین و پردازش‌های سطح بالا در کلاس سنتی، به بارشناختی نامربوط و سردرگمی منجر می‌شود. مدل کلاس معکوس (Flipped Classroom) با انتقال فاز آشنایی اولیه با واژگان و شرح پیش‌زمینه‌های تاریخی اثر به خارج از کلاس (از طریق پادکست‌ها، ویدئوهای کوتاه یا متون دیجیتال)، ظرفیت پردازشی جلسات حضوری را آزاد ساخته و آن را به تحلیل گفتمان، مباحثه و نگارش متمرکز می‌نماید (برگمن و سمز، ۲۰۱۲).

۴. روش تحقیق

این پژوهش با کاربست روش اسنادی–کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی–تحلیلی بر مبنای سنتز کیفی منابع سازمان یافته است. جامعه اسنادی مورد واکاوی شامل کلیه مقالات علمی–پژوهشی، گزارش‌های طرح‌های ملی مصوب، پایان‌نامه‌های دکتری و تک‌نگاشت‌های معتبر دانشگاهی در حوزه آموزش زبان و ادبیات فارسی، راهبردهای تدریس فعال و فناوری‌های آموزشی بوده است. پایگاه‌های استنادی ملی شامل «پرتال جامع علوم انسانی»، «مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)»، «مگیران» و «ایرانداک» و پایگاه‌های استنادی بین‌المللی شامل «ساینس‌دایرکت»، «اسپرینگر»، «وایلی» و «گوگل اسکالر» با کلیدواژه‌های تخصصی در بازه زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۲ خورشیدی و ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۴ میلادی مورد پیمایش واقع شدند.

فرایند پالایش بر اساس شاخص‌های اعتبارسنجی کیفی صورت گرفت؛ به این ترتیب که آثاری که دارای ابهام روش‌شناختی در حجم نمونه، عدم کنترل متغیرهای مداخله‌گر، یا فقدان سنجه‌های روا و پایا برای سنجش یادگیری زبان بودند، از چرخه تحلیل کنار گذاشته شدند. در نهایت، اسناد باقی‌مانده از طریق استخراج محوری، کدگذاری مضمونی و تلخیص گزاره‌ها ذیل مؤلفه‌های سه‌گانه «یادگیری مشارکتی»،

«پداگوژی قصه‌گویی و تفکر روایی» و «کلاس معکوس و فناوری‌های تعاملی» تحلیل و مقایسه تطبیقی گردیدند.

۵. یافته‌های مروری و سنتز تحلیلی پژوهش‌ها

سنتز شواهد تجربی و مطالعات پیمایشی–شبه‌آزمایشی در عرصه آموزش زبان و ادبیات فارسی، نشان‌دهنده دستاوردهای قطعی در شاخص‌های مختلف یادگیری تحت تأثیر شیوه‌های نوین تدریس است:

۱. اثربخشی روش تدریس مشارکتی (اعضای تیم) بر درک مطلب و ارتقای مهارت‌های کلامی

مطالعات متعدد تجربی و کاربردی در کشور نشان داده‌اند که اجرای الگوی تدریس اعضای تیم و مباحثات همیارانه، منجر به جهش محسوس میانگین نمرات درک مطلب خوانداری دانش‌آموزان در مقایسه با کلاس‌های سنتی مبتنی بر سخنرانی می‌شود (شعبانی، ۱۳۹۸؛ صفوی، ۱۳۹۰). در این شیوه، بازگویی مفاهیم شعر کهن توسط فراگیران برای یکدیگر نه تنها به رفع ابهامات نحوی و واژگانی کمک می‌کند، بلکه با وادار ساختن آنان به بیان ادراک خود، روانی کلام، دایره واژگان فعال و جسارت در سخنوری را تقویت می‌نماید؛ مهارتی که در الگوی سنتی همواره در سایه تدریس تک‌صدای معلم خاموش می‌ماند.

۲. دگرگونی در پیوند عاطفی و ماندگاری ذهنی از طریق پداگوژی قصه‌گویی و روایت‌پردازی

پژوهش‌های میدانی در زمینه ادبیات تطبیقی و آموزش زبان حاکی از آن است که تدریس بر پایه قصه‌گویی و تحلیل روایی در حماسه‌ها و تمثیل‌ها، نرخ بازخوانی اطلاعات و یادداری طولانی‌مدت را تا بیش از ۴۰ درصد در برابر روش روخوانی صوری ارتقا می‌دهد (برونر، ۱۹۹۰؛ اسلامی ندوشن، ۱۳۸۵). هنگامی که روایت‌های شاهنامه یا داستان‌های مثنوی از یک قالب متنی خشک به فضایی نمایشی، گفت‌وگومحور و پرسمان‌گونه تبدیل می‌شوند، فراگیران مفاهیم بنیادین اخلاقی و میهنی را نه به مثابه احکام تحمیلی، بلکه در قالب تجارب ملموس شخصیت‌های انسانی درک می‌کنند. این امر مقاومت‌های عاطفی در برابر یادگیری ادبیات کهن را شکسته و درک شهودی از استعاره‌ها را میسر می‌سازد.

۳. بهینه‌سازی زمان درگیری با سطوح بالای بلوم به واسطه کلاس معکوس

شواهد پژوهش‌های نوین آموزشی (سمیعی و همکاران، ۲۰۲۱؛ برگمن و سمز، ۲۰۱۲) نشان می‌دهد کلاس معکوس راهکاری بسیار مؤثر در درس زبان و ادبیات است. پیش‌تر، بیش از ۷۰ درصد از زمان کلاس‌های سنتی صرف روخوانی ابتدایی، معنای تک‌تک کلمات و یادداشت‌برداری املا می‌شد. در الگوی معکوس، با ارجاع این لایه‌های حافظه‌مدار (پایین‌ترین سطوح شناختی در طبقه‌بندی بلوم) به خانه از طریق صوت و تصویر، زمان واقعی کلاس به فعالیت‌های سطوح برتر شامل نقد سبک متن، مقایسه شخصیت‌ها، بحث در انگیزه قهرمانان و کارگاه‌های نویسندگی آزاد اختصاص می‌یابد.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

سنتز یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بحران افت انگیزه تحصیلی و ضعف مهارت‌های خوانداری و نگارشی دانش‌آموزان در درس زبان و ادبیات فارسی، محصول نقص در ذات ادبیات یا ناتوانی ذاتی دانش‌آموزان نیست؛ بلکه پیامد مستقیم کاربست الگوهای آموزشی تاریخ‌مصرف‌گذشته‌ای است که ذهن یادگیرنده را انبار واژگان منجمد تصور می‌کنند.

روش‌های نوین تدریس با واسازی فضای انفعالی و جایگزینی آن با گفتمان دیالوگی، تدریس ادبیات فارسی را از یک تکلیف مکانیکی به تجربه‌ای اصیل و معناساز مبدل می‌سازند. روش‌های مشارکتی از طریق تکثر دیدگاه‌ها به تفسیر غنی‌تر متن مدد می‌رسانند و قصه‌گویی و تفکر روایی، ظرفیت اتصال مفاهیم باستانی و تمثیلی را با حیات روزمره دانش‌آموز امروز فراهم می‌آورند. افزون بر این، کلاس معکوس با بازآرایی جریان آموزش، نقش معلم را از یک سخنران صرف به یک تسهیل‌گر و مشاور پداگوژیک ارتقا می‌دهد.

دلالت‌های کاربردی و پیشنهادها:

۱. **بازآموزی معلمان:** ضرورت بازنگری در سرفصل‌های دوره‌های آموزش ضمن خدمت فرهنگیان و دانشگاه فرهنگیان با تمرکز بر شیوه‌های عملیاتی کلاس معکوس، تحلیل روایت و یادگیری مشارکتی در درس فارسی.

۲. **طراحی کتب درسی تعاملی:** گنجاندن تکالیف عملکردی، پروژه‌های نویسندگی چندرسانه‌ای و کارگروه‌های حل مسئله در کتاب‌های نگارش و فارسی به جای تمرین‌های حفظیِ ایستا.

۳. **تجهیز زیرساخت‌های فناوری:** فراهم ساختن بسترهای تعاملی تولید و دسترسی به محتوای دیجیتال جهت اجرای بدون مانع الگوی معکوس در کلیه مدارس کشور.

منابع فارسی:

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۵). *ایران و یونان در بستر باستان: نگاهی به شاهنامه فردوسی و فرهنگ ایرانی*. تهران: انتشارات یزدان.
- شعبانی، حسن. (۱۳۹۸). *مهارت‌های آموزشی و پرورشی (روش‌ها و فنون تدریس)*. چاپ سی‌وسوم. تهران: انتشارات سمت.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). *موسیقی شعر*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات آگاه.
- صفوی، امان‌الله. (۱۳۹۰). *روش‌ها و فنون تدریس در آموزش و پرورش و آموزش زبان فارسی*. تهران: انتشارات مروارید.
- Bergmann, J., & Sams, A. (2012). *Flip Your Classroom: Reach Every Student in Every Class Every Day*. International Society for Technology in Education (ISTE).
- Bruner, J. (1990). *Acts of Meaning*. Harvard University Press.

- Freire, P. (1970). *Pedagogy of the Oppressed*. Continuum Publishing Company.
- Johnson, D. W., & Johnson, R. T. (2009). An educational psychology success story: Social interdependence theory and cooperative learning. *Educational Researcher*, 38(5), 365-379.
- Samiei, F., et al. (2021). Exploring EFL learners' inferential reading comprehension skills through a flipped classroom. *Language Testing in Asia*, 11(1), 1-22.
- Sweller, J. (2011). Cognitive load theory. *Psychology of Learning and Motivation*, 55, 37-76.
- Vygotsky, L. S. (1978). *Mind in Society: The Development of Higher Psychological Processes*. Harvard University Press.